



## انتشار کتاب

### هفت چلچراغ شمس

به گزینش و کوشش:  
دکتر مهدی سیاح زاده

مولوی شناس، محقق و روانشناس ارجمند، دکتر مهدی سیاح زاده که از بنیانگذاران فصلنامه آرمان و مدیر مسئول آن می باشد، تا کنون آثار ارزنده ای در زمینه های عرفانی به خوانندگان ارائه داده است. او دو سال پیش با کتاب «پیمانه و دانه» که روایت داستان های مثنوی مولوی به زبان نثر و همراه شرح های امروزی است، هوایی تازه برای دوستداران شعر و اندیشه مولوی به ارمغان آورد که فصل های آن اثر در هر شماره آرمان تقدیم به خوانندگان می شود. اینک دکتر سیاح زاده کتابی منتشر کرده به نام «هفت چلچراغ شمس» و دلیل این نامگذاری را چنین توصیف می کند که هر غزل شمس، چراغی است که دنیای وجود خواننده را روشن می کند و مجموعه این غزل ها، چلچراغ هایی هستند که هستی انسان را با نور خود درخشان می گردانند.

این کتاب که به بن مایه عشق می پردازد، همچنین یادگاری است تقدیم به عشق زندگی استاد سیاح زاده، شادروان عزیزه ضرغام افشار، همسر محبوبی که چندان از سفر ابدی اش نمی گذرد. نویسنده پس از تقدیم کتاب به یاد آن بانوی ارجمند، همچنین می نویسد:

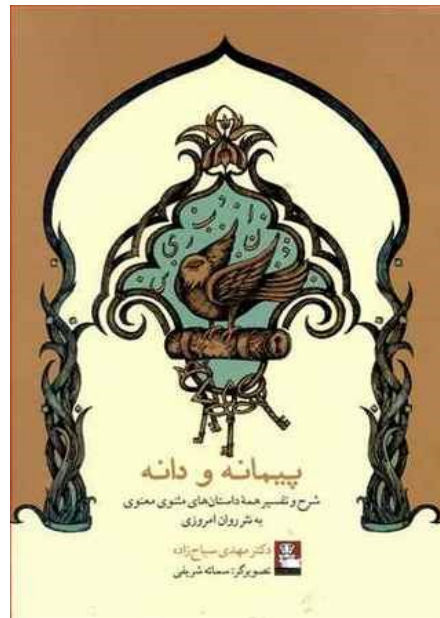
در گذشت دردناک همسرم، ادامه نوشتن این کتاب را چند ماهی متوقف کرد، اما پس از گذار از آن واقعه اندوهبار، دختر فرزانه ام دکتر نازیلا سیاح زاده محیط آرامش بخش گذشته ام را برای نوشتن فراهم آورد. بدین لحاظ از او سپاسگزارم و مهر ارزنده او را ارج می نهم. حضرت حق همواره یار و یاور او باد!

در «هفت چلچراغ شمس» هر چلچراغ در بردارنده ۴۰ غزل است و کل کتاب شامل ۲۸۰ غزل. محقق در یادداشت آغازین این کتاب اظهار امیدواری می کند که در آینده چلچراغ های دیگری را عرضه کند. از جمله نکاتی که نویسنده خاطر نشان می سازد این است که کلیه غزل های این کتاب، از کتاب ۱۰ جلدی «کلیات شمس» یا «دیوان کبیر»، با تصحیحات و حواشی استاد بدیع الزمان فروزانفر برداشت شده است. چون نیت نویسنده از نوشتن این کتاب، صرفاً ایجاد آشنایی اولیه مشتاقان مولانا با غزلیات قابل فهم تر شمس بوده و کوشیده که مطالب را در ساده ترین بیان عرضه کند.

باید افزود که شرح این غزل ها، مطالبی هستند که دکتر سیاح زاده در کلاس های «عرفان مولانا» در لس آنجلس مطرح کرده است. دکتر سیاح زاده در یادداشت آغازین کتاب پیرامون تفاوت های مثنوی و غزلیات شمس می نویسد:

"غزلیات شمس (دیوان کبیر) که بدون تردید یکی از شاهکارهای ادبیات و عرفان جهان است، تا حدود ۲۰۰ سال پیش، این چنین از اقبال عامه برخوردار نبود. فقط معدود مشتاقان آثار مولوی و نیز پژوهشگران عرفان بودند که این اثر شگفت انگیز را می خواندند و گاهی بر آن شرح می نوشتند و خواننده نوشته های آن ها هم معدود بود. اما مثنوی مولوی از همان آغاز سرایش، خوانندگان بسیاری داشت و حتی در مکتب خانه های قدیم درس داده می شد. حداقل دو دلیل عمده را می توان در این مورد برشمرد: نخست این که تم اصلی غزلیات شمس «عشق» است و همین واژه عشق از دید سرمداران دینی زمان گذشته مفهومی ناپسند و مخالف اخلاق دینی محسوب می شد. عامل دیگر این بود که مثنوی حاوی داستان هایی است که گرچه موارد عمیق عرفانی در لابلای ابیات آن بیان شده، اما، حداقل بهره ای که خواننده از آن می برد، درک صوری آن داستان ها است. اما غزلیات شمس نیاز به آگاهی در باب عرفان مولوی و بویژه شناخت ترمینولوژی آن دارد. بطور مثال داستان «پادشاه و کنیزک» در مثنوی (که پادشاهی بود و عاشق کنیزکی شد و...الی آخر)، کششی دارد که خواننده عادی را به خود جلب می کند. اما درک مثلاً این بیت از غزلیات شمس، بدون پیش آگاهی از مفاهیم عرفان و اصطلاحات آن تقریباً غیر ممکن است:

هفت اختر بی آب را، کاین خاکیان را می خورند



هم آب بر آتش زنم، هم بادهاشان بشکنم

شمس ۱۳۵۳۵/۳

درک مفاهیم: «هفت اختربی آب»، «خوردن خاکیان»، «شکستن آب و آتش» و غیره بدون داشتن پیش زمینه قبلی از محالات است.

در مثنوی، مولوی یک معلم است که دست شاگرد (یا سالک) را می‌گیرد و آرام آرام او را به سوی تعالی رهنمون می‌شود، اما در غزلیات شمس، عاشق شوریده و شیدایی است که در کمال ناهشیاری، عشق تسکین‌ناپذیر خود به حضرت حق را بیان می‌کند. در این راه شمس تبریزی، صلاح‌الدین قونوی و حسام‌الدین چلبی نمادهای قابل درک برای انسان، از آن مفهوم انتزاعی مطلق (خدا) هستند. از آنجایی که مولوی هنگام سرودن بسیاری از غزل‌های دیوان شمس در حال سماع و در ناهشیاری و به قول خود او وصل به دریای معرفت بوده، شاید بتوان گفت که در برخی از ابیات غزلیات شمس، خود نمی‌دانسته چه می‌گوید. او «نی» بوده و «آن دیگر، نی زن»:

مَثَلِ نایِ جمادیم و خُمُشِ بی‌لبِ تو

چه نواها زنم آن دم که دَمی در نایم

شمس ۱۷۱۷/۴

نی بیچاره چه داند که ره پرده چه باشد  
دم نایی ست که بیننده و داناست خدایا

شمس ۱۰۵۰/۱

گویی کسی، نیرویی، این دُرهای قیمتی را از دهان او (مانند نی) بیرون می ریخته و  
میریدان او، آن گوهر های پربها را به صورت نوشته جمع آوری می کرده اند. خود او  
جایی می گوید:

ای که میان جان من تلقین شعرم می کنی  
گر تن زخم خامش کنم ترسم که فرمان بشکنم

شمس ۱۴۵۴۹/۳

مثنوی دریایی است خروشان که موج پشت موج در لباس داستان، خواننده را در خود  
غرق می کند، اما غزلیات شمس آتش پاره هایی هستند که خانه ایمن درونی خواننده  
را می سوزانند:

خوش شده ام ، خوش شده ام ، پاره آتش شده ام  
خانه بسوزم بروم تا به بیابان برسم.

شمس ۱۴۸۳۴/۳

کلام بنیادین غزلیات شمس عشق است. عشقی آتشین. آتشی که وقتی شعله ور شود  
قیامت های پر آتش ز هر سوئی بر می انگیزاند. چنان آتشی که حتی «دوزخ» را می -  
سوزاند.

مرا عاشق چنان باید که هرباری که برخیزد  
قیامت های پر آتش ز هر سوئی برانگیزد  
دلی خواهیم چون دوزخ، که دوزخ را فرو سوزد  
دو صد دریا بشوراند ، ز موج بحر نگریزد.

شمس ۶۰۵۷/۲

کتاب "هفت چلچراغ شمس" را می توان از راه تماس مستقیم با دکتر سیاح  
زاده تهیه کرد: sayahzadehm@gmail.com